

رشد، وام و بانک جهانی^۱

نویسنده: هرمان دیلی*



در اوایل دهه ۱۹۶۰، زمانی که من هنوز دانشجوی فوق لیسانس در رشته اقتصاد بودم، به ما می‌آموختند که «سرمایه» تنها عامل محدود کننده در رشد و توسعه است. یعنی فقط کافی است که به هر اقتصادی سرمایه تزریق شود تا آن اقتصاد جان بگیرد و رشد کند. و بعد از دستیابی به رشد، همان رشد به دست آمده را می‌توان به عنوان سرمایه مجدداً سرمایه‌گذاری کرد و به رشد تصاعدی در اقتصاد دست یافت تا نهایتاً اقتصادی غنی و ثروتمند داشته باشیم.

مراحل رشد صنعتی کشورها نیز بدینصورت توصیف می‌شد که در ابتدا، سرمایه‌گذاری‌ها از محل پس اندازها، منابع غصبی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و کمک‌های بین‌المللی تامین می‌شود و بعد با دستیابی به رشد ملی، سرمایه‌های به دست آمده از این رشد، امکان سرمایه‌گذاری‌های مجدد را فراهم می‌کند. سرمایه‌های جدید که عمدتاً به شکل «فناوری‌های سرمایه-بر» به مرور در اقتصاد گسترش می‌یابد، راه را برای رشد بیشتر هموار می‌سازد. اساتید اقتصاد به ما تاکید می‌کردند که سرمایه واقعا تأثیری معجزه آسا دارد اگر چه همواره کم و محدود است. در آن زمان، این داستان قانع کننده و باورکردنی به نظر می‌رسید.

اما خیلی سال بعد که در بانک جهانی مشغول به کار شدم (اوایل دهه ۱۹۹۰)، برایم روشن شد که سرمایه هیچگاه عامل محدود کننده نبوده است. تریلیون‌ها دلار در دنیا منتظر طرح‌های قابل سرمایه‌گذاری است تا بیشتر رشد کند. در آن مقطع زمانی بانک جهانی به خوبی متوجه شده بود که عامل محدود کننده «طرح‌های قابل وام‌گذاری»^۲ است. از منظر بانک جهانی طرح‌های قابل وام‌گذاری‌هایی هستند که قادرند سرمایه‌های مالی بدون پشتوانه بانک را دریافت کنند و به ارزش آنها با نرخ قابل قبولی، که در آن زمان سالیانه ۱۰ درصد بود،

^۱ این متن ترجمه نوشته زیر است:

Herman Daly. 2011. Growth, Debt, and the World Bank. Center for the Advancement of Steady State Economics. (accessed November 11, 2014), <http://steadystate.org/growth-debt-and-the-world-bank>

^۲ bankable projects

بیفزایند. با چنین نرخ، هر هفت سال یکبار، بانک جهانی می‌توانست سرمایه‌های مالی خود را دو برابر کند.

از آنجاییکه طرح‌های قابل وام‌گذاری به اندازه کافی وجود نداشت، بانک جهانی تصمیم به تشکیل «تیم‌های توسعه‌کشوری» گرفت. این تیم‌ها با کمک فنی بانک جهانی در کشورهای در حال توسعه تشکیل و هدایت می‌شوند. بی‌شک برخی از طرح‌های سرمایه‌گذاری ابداعی این تیم‌ها سودمند بوده‌اند. اما تجربه نشان داده است که تنها طرح‌های بزرگتر که معمولاً به بیرون رانده شدن مردم از خانه و کاشانه و اراضی زراعی خود و وارد آمدن لطمه جدی به سرمایه‌های طبیعی کشورها می‌انجامد قادر به استحصال ۱۰ درصد رشد مطلوب سرمایه بانک بوده‌اند. لذا عدم سودآوری بسیاری از طرح‌های کوچکتر باعث می‌گردد که بازپرداخت این وام‌ها از محل درآمدهای مالیاتی دولت‌های وام‌گیرنده تامین شود.

قبل از ادامه مطلب خوب است بپرسیم که این سرمایه‌های مالی کلان که بانک جهانی سعی در سرمایه‌گذاری آنها در طرح‌های سودآور در کشورهای در حال توسعه دارد از چه محلی در اختیار بانک جهانی قرار می‌گیرد؟ مطمئناً این سرمایه‌های هنگفت از محل حساب‌های سپرده‌گذاری سپرده‌گذاران تامین نمی‌شود (به استثنای مورد چین). بلکه از طریق پول‌های جدیدی است که از طریق «بانکداری»^۳ و سودهای حاصله از فعالیت‌هایی موسوم به «اهرم مالی»^۴ حاصله از خریداری و فروش فرصت طلبانه سهام و اوراق بهادار در بورس‌های سهام به دست می‌آید. تئوری اقتصادی چنین توجیه می‌کند که دریافت کنندگان این پول‌های

³ fractional reserve banking system این سیستم بانکداری تقریباً به تمامی کشورهای دنیا راه یافته است. در این نظام بانکی، بانک‌ها قادرند با افزودن ارقامی به سیستم رایانه‌ای خود، چندین برابر سپرده سپرده‌گذاران به مشتریان خود وام دهند. منتقدین این نظام بانکی معتقدند که تورم بالا از جمله پیامدهای این نظام بانکداری است که موجب توزیع ثروت از طبقات متوسط و پایین جامعه به طبقات ثروتمند آن می‌شود. برای کسب اطلاع بیشتر در مورد ماهیت پول و انواع آن، از جمله پولی که بانک‌ها از طریق دادن وام در جامعه ایجاد می‌کنند، مطالعه متون زیر که به زبان ساده نگاشته شده توصیه می‌شود. قابل توجه است که در این متون که توسط بانک مرکزی انگلستان منتشر شده خواننده متذکر می‌گردد که حقیقت پول و روش‌های ایجاد آن در جامعه مطلبی است که در متون درسی رشته اقتصاد در دانشگاه‌ها به آن نمی‌پردازند لذا ابهامات زیادی در مورد آن در جوامع وجود دارد. مترجم Michael McLeay, et al. 2014. Money in the modern economy: An introduction. *Bank of England Quarterly Bulletin*, Q1 (accessed 13 December 2014) www.bankofengland.co.uk/publications/Documents/quarterlybulletin/2014/qb14q1prereleasemoneyintro.pdf Michael McLeay, et al. 2014. Money creation in modern economy. *Bank of England Quarterly Bulletin*, Q1 (accessed 13 December 2014) www.bankofengland.co.uk/publications/Documents/quarterlybulletin/2014/qb14q1prereleasemoneycreation.pdf

⁴ financial leverage

جدید قادرند با پرداخت قیمت بالاتر، منابعی که هم اکنون در دست کاربران ناکارآمد است و یا منابعی که تا کنون از آنها بهره برداری نشده را در اختیار بگیرند و برای تولید چیزها از آنها استفاده بهینه و سودآور کنند. به عبارت دیگر، استدلال موجود برای اینگونه وام ها این است که تولید بیشتر در اقتصاد یعنی رشد، و رشد بیشتر به تمامی جامعه سود می رساند.

در ظاهر، مسئله چندانانی به نظر نمی رسد. اما در عمل، کمبود و گرانی فزاینده منابع طبیعی، مانعی جدی بر سر راه موفقیت طرح های بانک جهانی بوده است. عدم کارایی و سودآوری سرمایه گذاری بانک در طرح های توسعه به قدری واقعی است که همانند ترمزی برای وام گذاری عمل کرده و موجب عاطل ماندن سرمایه های بانک شده است.

قاعدتا این موقعیت خوشایندی برای بانک جهانی نبوده است. بانک جهانی نمی تواند کمبود منابع طبیعی را به عنوان مانعی واقعی برای رشد و سودآوری برای طرح های خود بپذیرد چون به طور کلی، از نظر ایدئولوژیک، محدودیت های مرتبط با طبیعت به عنوان حد و مرزی برای رشد اقتصادی شناخته نمی شود. به اعتقاد اکثر اقتصاددانان دانشگاه رفته امروز، مثل خود من، تا زمانی که عامل محدود کننده اصلی، یعنی سرمایه، وجود داشته باشد، چیز دیگری، مثل محدودیت منابع طبیعی، نمی تواند مانع رشد اقتصادی گردد.

با رد این احتمال، اقتصاددانان بانک جهانی توضیح قابل قبول تری برای خود پیدا کردند: طرح های توسعه سودآور نیستند چون در محیط نامناسب ناشی از مقررات و سیاست های مزاحم، غیر منطقی و ناکارآمد دولت های وام گیرنده عمل می کنند. پس راه حل مطلوب این است که در کشورهای متقاضی وام، پیش از سرمایه گذاری در طرح های توسعه، تغییرات ساختاری به وجود آید. تغییراتی که برای اجرای آنها نیز بتوان به دولت ها وام داد. این تغییرات ساختاری شامل اجرای سیاست های مساعد برای گسترش تجارت آزاد، تسهیل رشد مبتنی بر تولید کالاهای صادراتی، کنترل تورم، حذف یارانه ها، برداشتن مقررات ناظر بر فرآیند تولید و نیز آسان تر کردن قوانین ناظر بر رابطه بین کارگر و کارفرما و حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی، بود. یعنی همان دسته از سیاست هایی که با عنوان «اجماع واشینگتن»⁵ نیز شناخته شده اند.

⁵ Washington Consensus این عبارت نام مجموعه ای از سیاست های اقتصادی مورد توافق صندوق بین المللی پول، بانک

ممکن است سوال پیش آید که بانک جهانی چگونه توانسته است وام های خود برای ایجاد تغییرات ساختاری (که «وام های سیاستگذاری» نام گرفته است)⁶ را به دولت ها تحمیل کند؟ تحمیل این وام ها بر دولت ها با مشروط کردن اعطای دیگر وام های بانک به ایجاد این تغییرات ساختاری میسر شده است. به عبارت دیگر، فقط کشورهایی که به این تغییرات ساختاری گردن نهند و برای اجرای این تغییرات از وام های سیاستگذاری بانک استفاده کنند قادرند در آینده انتظار بهره مند شدن از خدمات بانک جهانی را داشته باشند. ناگفته نماند که مراحل بررسی و اعطای وام های سیاستگذاری که هم اکنون نزدیک به نیمی از وام های بانک جهانی را به خود اختصاص داده بسیار ساده تر و کوتاه تر از مراحل مرتبط با اخذ وام های سرمایه گذاری است.

تو گویی با اجرای این سیاست، تعریف جدید بانک جهانی برای بهینه سازی بانکداری، «جابجایی بیشترین پول با کمترین فکر و برنامه ریزی» است. تاریخا دولت ها نیازی به وام برای اتخاذ سیاست های جدید نداشته اند و هر زمان، نوعی از تغییرات ساختاری را در راستای منافع خود تشخیص داده اند، بدون نیاز به وام بانکی و تحمل بهره های سنگین، خود مستقلا سیاست های مناسبی را اتخاذ کرده اند. ولی برای بانک جهانی اصلا مطرح نیست که وام سیاستگذاری در کشور وام گیرنده چگونه خرج می شود. آیا دولتمردان در این کشورها به وام دریافتی به دیده رشوه می نگرند؟ یا آیا وام دریافتی به علت فساد اداری بین دوستان و اقوام مسئولین پخش می شود و باز پرداخت اصل و بهره آن به دولت بعدی محول می گردد؟ واقعیت این است که عدم سودآوری وام های سرمایه گذاری بانک، به علت محدودیت های موجود در منابع طبیعی و عدم توانایی دولت ها در بازپرداخت آنها، مدیریت بانک جهانی را با

جهانی و خزانه داری آمریکا است که با نام سیاست های نئولیبرالی نیز خوانده می شود. این سیاست ها که با هدف هماهنگ تر کردن اقتصاد در کشورهای در حال توسعه با منافع غرب توصیه شده است شامل موارد زیر است: انضباط مالی در تنظیم بودجه، تغییر هدف یارانه ها (کاهش یارانه های عمومی و افزایش یارانه ها به خدمات درمانی، زیرساخت ها و آموزش)، اصلاحات مالیاتی، خصوصی سازی بنگاه های دولتی، آزادسازی جابجایی سرمایه از مرزها و تسهیل سرمایه گذاری مستقیم خارجی، آزادسازی نرخ بهره، و آزاد سازی تجارت (یعنی کاهش یا حذف تعرفه های گمرکی برای آسان تر کردن واردات)، ملغی کردن هرگونه مقررات نظارتی (از جمله مقررات حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست) که به نحوی مانع فعالیت های اقتصادی شود. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر نگاه کنید. مترجم

http://en.wikipedia.org/wiki/Washington_Consensus

⁶ اساسا بانک جهانی دو نوع وام به کشورها ارائه می کند: «وام های سرمایه گذاری» و «وام های سیاستگذاری توسعه». برای اطلاع

بیشتر در مورد هر یک از این دو وام و زمینه های مشخصی که مورد نظر بانک است به منبع زیر نگاه کنید. مترجم

<http://digitalmedia.worldbank.org/projectsandops/lendingtools.htm>

تهدید نبود توجیه کافی برای ادامه حیات خود روبرو کرده است. باید دقت کرد که نوآوری بانک جهانی در اعطای وام های سیاستگذاری نشانگر ماهیت واقعی این بانک است. بانک جهانی، صرفاً یک پمپ مالی است که کارش تزریق پول به اقتصاد کشورها و وام دار کردن آنهاست. پمپی که می کوشد با ایجاد رشد (یعنی بهره برداری هر چه بیشتر از منابع طبیعی و انسانی) در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، بر ارزش سرمایه های خود بیفزاید.

مسئله اگر، بر اساس آموزه های رشته اقتصاد، سرمایه مالی واقعا یک عامل محدود کننده بود، کشورها برای گرفتن وام های بانک جهانی صف می کشیدند و بانک مجبور می شد که حتی سرمایه موجود خود را جیره بندی کند. اما همانطور که در بالا آمد، به لحاظ بانکداری ذخیره کسری، سرمایه مالی به وفور وجود دارد. آنچه کمیاب است طرح های سودآور با آینده ای امیدوار کننده است. لذا در صورتی که در کشوری وام های سرمایه گذاری بانک با ناکامی روبرو شود، «تیم توسعه کشوری» بانک توجه خود را به وام های سیاستگذاری معطوف می کند تا هم جریان پول بانک به آن کشور متوقف نشود و هم با تغییرات ساختاری، به زعم بانک جهانی، محیطی مناسب تر برای وام گذاری در طرح های سودآور توسعه فراهم آید.

www.eabbassi.ir

معمولاً وقتی صحبت از وام بانکی و سرمایه گذاری در طرح های توسعه به میان می آید، درک رایج این است که سرمایه بانک جایی در تاسیسات وام گیرنده در حال کار است و در هر زمان قابل بازپس گیری است. اما واقعیت این است که این سرمایه همانقدر قابل بازپس گیری است که غذای خورده شده یا سوخت سوزانده شده. آنچه بانکدار در ازای اعطای وام از وام گیرنده می گیرد رهنی است که بر اساس آن بانک محق است که از محل درآمدهای واقعی طرح، سود خود را مطالبه کند. از این روست که «فردریک سادی» می نویسد: «سرمایه یعنی درآمدی که هنوز در نیامده تقسیم بر نرخ سود ضربدر ۱۰۰^۷ و مادامی که طرح به اندازه کافی سودآور باشد، حتی اگر مجری هرگز قادر به بازپرداخت اصل وام نباشد مشکلی نیست چون کار بانک وام دادن و سود گرفتن است و تا زمانی که وام گیرنده قادر به پرداخت سود وام باشد، بانک راضی است.

⁷ Frederick Soddy, *Cartesian Economics*, p. 27.

نکته قابل توجه دیگر در تعامل بین بانکدار و وامدار، که به هر دو طرف انگیزه ادامه همکاری می دهد، این است که سرمایه بانک از محل اعتبارات حاصله از بانکداری ذخیره کسری^۸ پولی بی پشتوانه و بی ارزش است، اما رهن بانک به درآمد وام گیرنده، که ثروتی واقعی است، تعلق می گیرد. چنانچه وام گیرنده بتواند منابع بیشتری از طبیعت استخراج کند و با بکارگیری نیروی انسانی بیشتر، درآمد بالاتری کسب کند، وی ضمن بازپرداخت اصل و سود بانکی، باقیمانده درآمدها را نیز به عنوان سود برای خود نگه خواهد داشت.

اما این اندیشه ها و انگیزه ها متعلق به دورانی است که اقتصاد جهانی «اقتصادی خالی» محسوب می شد. در شرایط اقتصادی پُر امروز، دنیا توانایی رشد به گونه ای که در گذشته میسر بود را ندارد. بر اقتصاددانان جهان پوشیده نیست که وام های بسیاری در سراسر جهان وجود دارد، خصوصی و دولتی. و دلیل به وجود آمدن این تعداد وام این است که ما انتظارات غیر واقعی از پدیده رشد داشته ایم. با تحلیل رفتن منابع گوناگون، از منابع انرژی گرفته تا انواع مواد خام، امروزه دستیابی به رشد اقتصادی بسیار پرهزینه تر از گذشته است. با علم اقتصاد ناقصی که از ابتدای آموزش دانشجوی اقتصاد، منابع طبیعی را به عنوان عاملی محدود کننده به وی گوشزد نکرده، اقتصاددانان ما آمادگی کامل برای دیدن محدودیت منابع طبیعی را نداشته اند و لذا چنین رخدادی را پیش بینی نمی کردند. و در شرایط کنونی، تلاش برای رشد بیشتر با بهره گیری کلان تر از منابع طبیعی کمیاب تر و گران تر، نه تنها ثروتمندترمان نمی کند، بلکه ما را به سوی وامدارتر شدن و بی چیزتر شدن سوق می دهد. حال آنکه اقتصاددانان، بانکداران و سیاستمدارانی که هنوز به کاستی جدی تعلیمات اقتصادی ای که دریافت کرده اند پی نبرده اند کماکان بر تزریق سرمایه بیشتر به اقتصادها از طریق وام، به عناوین مختلف، پافشاری می کنند.

آیا زمان آن نرسیده است که با لحظه ای تامل دیدگاه خود را نسبت به رشد عوض کنیم و در دستیابی به پیشرفت، واقع گرایانه تر عمل کنیم؟

^۸ نگاه کنید به پاورقی ۳.

* هرمان دیلی، استاد رشته سیاستگذاری عمومی در دانشگاه مریلند در آمریکا از بنیانگذاران رشته اقتصاد زیست محیطی است که در آن علاوه بر موضوعاتی چون پول، ارز و تجارت به مفاهیمی چون اخلاق، جامعه و کیفیت زندگی نیز توجه می‌شود. در این رشته، عقلایی و مطلوب بودن سیاست‌های اقتصادی را با اثری که بر منابع طبیعی و محیط زیست دارند می‌سنجند. وی برای تحلیل‌های بدیع و روشنگرانه خود در این حوزه علمی جوایز متعددی برده است، از جمله «جایزه معیشت درست». او بنیانگذار «مرکز مطالعات و ترویج اقتصاد مداوم» است. در این پایگاه اطلاعاتی، او و گروهی از همفکران وی نظریه دستیابی به پیشرفت، سعادت و بهروزی از طریق اقتصاد پایدار، بدون رشد و بدون تخریب محیط زیست، را از زوایای مختلف به خوانندگان معرفی می‌کنند. هرمان دیلی مولف صدها مقاله و چندین عنوان کتاب در مورد اقتصاد و ارتباط تنگاتنگ آن با محیط زیست است.

مرکز مطالعات و ترویج اقتصاد مداوم Center for the Advancement of Steady State Economics
<http://steadystate.org>

www.eabbassi.ir